




تاریخچه مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاقت

دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳، ص ۵۳ تا ۶۵



بررسی نسبت نظریه تمایز علوم آخوند خراسانی رحمته الله علیه با نظریه‌ی سنخه‌ی امام خمینی رحمته الله علیه

مهدی خطیبی  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

heydarkhatib@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

یکی از مسائلی که همواره از قدیم محل بحث و اختلاف بوده مسئله ملاک تمایز علوم است. از مهمترین نظریات در باب ملاک تمایز علوم نظر مرحوم آخوند خراسانی است، تقریر مشهور از نظر وی این است که مسائل هر علمی از جمله قضایایی است که این قضایا از نظر موضوع و محمول متشکل و مختلف هستند اما همه آنها به واسطه غرض علم کنار یکدیگر جمع می‌شوند و به جهت همین تشکیک بعضی از مسائل در دو علم وارد می‌شوند و لذا سبب تمایز و جدا ساختن علوم همان اغراض است اما با بررسی دقیق مطالبی که وی در کتابش ارائه کرده، می‌توان ادعا کرد که از نظر او مجموعه مسائل یک مرکب است و مرکب جامع می‌خواهد و میز این مرکب و تسمیه آن با همان جامع حل می‌شود و غرض هم معرف این جامع است نه اینکه تمایز به غرض باشد. نظر و دیدگاه دیگر در باب تمایز علوم، نظریه سنخه امام خمینی است، از منظر وی نظریه تمایز به موضوع نادرست است، همچنین تمایز به غرض نیز غیرقابل قبول می‌باشد و علوم از کنار هم قرار گرفتن قضایای متشکل تشکیل شده‌اند و در واقع هر کدام از آنها یک مرکب است و در مرکب بما هو مرکب، یک وحدت و تمایز اعتباری وجود دارد و این که تدوین و تسمیه علوم ناظر به همین وحدت و تمایز اعتباری است و راه شناخت جامع، غرض می‌باشد. این دیدگاه با تقریر دوم از نظریه آخوند دارای نسبت و چه بسا دارای قرابت است. این مقاله ابتدا تقریری دیگر- غیر از تقریر مشهور- از نظریه تمایز علوم آخوند خراسانی ارائه می‌کند سپس نظریه سنخه امام خمینی را تبیین و به نسبت نظر مرحوم آخوند و امام خمینی با یکدیگر می‌پردازد. کلیدواژه: تمایز علوم، غرض، آخوند خراسانی، سنخه، امام خمینی

مقدمه

دانشمندان و نویسندگان قبل از ورود به یک علم معمولاً هشت مطلب را به عنوان مقدمه آن علم ذکر و درباره آن بحث می‌کنند، این هشت مطلب را «رؤس ثمانیه» می‌گویند که از جمله آن هشت مطلب، موضوع آن علم است و موضوع هر علم عبارت است از آن چیزی که از حالات و عوارض ذاتیه آن چیز، در آن علم بحث می‌شود. مشهور علما نظرشان بر این است که ملاک تمایز علوم از یکدیگر موضوع علم است، برخی دیگر قائل هستند که تمایز علوم به واسطه اغراض حاصل می‌شود، بعضی مانند محقق عراقی نظرشان بر این است که تمایز علوم گاهی به اغراض است و گاهی به موضوع؛ بنابراین ملاک تمایز علوم از دیرباز همواره محل بحث و اختلاف بوده و این نشان از اهمیت این مسئله است. تقریر مشهور از نظر آخوند خراسانی این است که تمایز علوم به اغراض آنهاست، اما با استفاده از شواهدی که در متون وی وجود دارد می‌توان ادعا کرد که از نظر او مجموعه مسائل یک مرکب است و مرکب جامع می‌خواهد و تمایز به جامع است و غرض هم معرف این جامع است. از سوی دیگر امام خمینی قائل هستند که تمایز علوم به ذات آنهاست و ملاک وحدت علوم سنخیت قضایا است. به همین جهت در این نوشتار ابتدا چستی مسئله تمایز علوم مورد توجه قرار گرفته، سپس با توجه به شواهد و قرائن تقریری جدید از ملاک تمایز علوم از دیدگاه آخوند خراسانی ارائه شده، بعد از آن نظریه سنخه امام خمینی تبیین و نسبت این دو نظریه با هم مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. چستی مسئله تمایز علوم

هر علمی در زمان طلوع و پیدایشش دارای تعداد محدودی مسئله بوده و به مرور زمان گسترش یافته و بر تعداد مسائل آن افزوده شده است. انسان‌ها همواره مسائل هر علمی را دسته‌بندی و نام مخصوصی برای هر دسته تعیین می‌کردند. این دسته‌بندی‌ها بر اساس نزدیکی و قرابتی بوده که بین آن مسائل وجود داشته است. البته با وجود دسته‌بندی علوم و جدایی‌شان از یکدیگر، گاهی دیده می‌شد که افراد و مسائل یک علم، رابطه خاصی با افراد علم دیگر دارند و به همین صورت بین مسائل تعدادی از علوم با یکدیگر رابطه وجود دارد. لذا انسان علاوه بر دسته‌بندی مسائل شروع به تقسیم‌بندی علوم کرد. منطقی‌ها معتقدند که هر علمی باید دارای موضوع خاصی باشد که در آن علم، از عوارض ذاتی آن موضوع یعنی موضوعات مسائل آن علم بحث شود و آن موضوع، محور مباحث آن علم و نقطه مرکزی مسائل آن علم است و آن چیزی که موجب دسته‌بندی مسائل مختلف می‌شود «موضوع» است و اگر رابطه‌ای بین علوم وجود دارد به دلیل وجود رابطه بین موضوعات آنهاست و همچنین تمایز علوم مختلف از یکدیگر، به موضوعات آنهاست.^۱ از این رو در آغاز کتابشان، نخست موضوع مطلق علم را، بدون در نظر گرفتن علم

۱. ر.ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۴۷۱



خاصی، بیان می‌کنند و می‌گویند: «موضوع کل علم ما یبحث فیہ عن عوارضه الذاتیة».

برخی دیگر نظرشان بر این است که تمایز علوم به موضوع آنها نیست بلکه به غرض آنهاست و برخی دیگر می‌گویند گاهی موضوع و گاهی غرض سبب تمایز علوم از یکدیگر است و بعضی دیگر از علما قائل هستند که غرض و موضوع هیچ‌کدام موجب تمایز علوم نمی‌شوند بلکه آنچه باعث تمایز علوم از یکدیگر می‌شود خود علوم هستند.

۲. نظر آخوند خراسانی

۱-۲. تقریر مشهور از نظریه آخوند خراسانی

از منظر آخوند خراسانی تمایز علوم به اغراض است؛ ایشان در ابتدای کتاب «کفایه الاصول» بعد از صحبت درباره موضوع به تشتت مسائل، غرض و تمایز علوم پرداخت و فرمود: «و المسائل عبارة عن جملة من قضایا متشعبة جمعها اشتراكها فی الداخل فی الغرض الذی لأجله دون هذا العلم فلذا قد يتداخل بعض العلوم فی بعض المسائل مما كان له دخل فی مهمین لأجل کل منهما دون علم علی حدة فیصیر من مسائل العلمین.» (خراسانی، ۱۴۰۱ ش، ص ۱۷) بدین معنا که مسائل هر علمی عبارت است از مجموع قضایای پراکنده‌ای که جامع تمام آنها اشتراکشان در غرضی است که بخاطر آن غرض علم منظور تدوین شده است، از این رو گاهی برخی از علوم در پاره‌ای از مسائلی که دخالت در تحقق یافتن دو مهم و غرض دارند که بخاطر هریک از آن دو علمی مستقل و جداگانه تدوین شده است در نتیجه از مسائل دو علم گردیده‌اند.

لذا از منظر وی غرض واحد موجب وحدت مسائل می‌شود و اسم غرض را «مهم» گذاشته است یعنی اول غرض به ذهن می‌آید و بعد مدون به سراغ تدوین علم می‌رود و برای تحصیل آن غرض مسائلی را جمع آوری می‌کند و برای آن مسائل اسم خاصی بر می‌گزیند.

سپس اشکالی بر مطلب خود وارد می‌کند که اگر قرار است مسائل، محصل دو غرض باشند؛ چرا تنها بعض مسائل محصل دو غرض باشند؟! چه ایرادی دارد تمام مسائل دو غرض را تأمین کنند؟

مرحوم آخوند در پاسخ به این اشکال می‌فرماید که این مسأله عقلا اشکال ندارد اما عادتاً محال است، همچنین می‌گوید به فرض وقوعش نباید آن دو به صورت دو علم مستقل تدوین شوند؛ زیرا از نظر عقلاء قبیح است که در اینجا دو علم تأسیس شود، دو کتاب مستقل تدوین شود، دو اسم و عنوان برای آن گذاشته شود، چون کار عبث و بی‌فایده‌ای است. بلکه لازم است یک علم تدوین شود.

وی با استفاده از تمام مسائل مذکور نتیجه می‌گیرد که «و قد انقذح بما ذکرنا أن تمایز العلوم إنما هو باختلاف الاغراض الداعیه إلى التدوین...» (خراسانی، ۱۴۰۱ ش، ص ۱۸)

بنابراین مرحوم آخوند خراسانی از ابتدای کفایه درصدد اثبات وجود موضوع است و در ادامه تشتت اثباتی را ثابت می‌کند و تمایز علوم را به غرض می‌داند.

۲-۲. تقریری دیگر از نظریه تمایز علوم آخوند خراسانی

برای فهم صحیح این تقریر از نظریه تمایز علوم مرحوم آخوند خراسانی باید به شش مطلب توجه کرد، چراکه این موارد شش‌گانه به عنوان ارکان نظریه وی در این مسئله هستند، از همین رو نظر وی ذیل شش مطلب پردازش می‌شود.

۱. اتحاد موضوع علم با موضوع مسائل علم

مرحوم آخوند در ابتدای کتاب کفایه می‌فرماید: «موضوع هر علمی آن چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتیه اش بحث می‌شود و مقصود از عوارض ذاتیه، عوارضی است که بدون واسطه در عروض بر ذات عارض می‌شوند و موضوع هر علمی عینا همان موضوعات مسائل آن علم بوده و در خارج با آنها متحد می‌باشد، هرچند از حیث مفهوم با آنها تغایر دارد و این تغایر، تغایر کلی و مصداق و طبیعی و فرد است.» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۱۷)

اولین مطلبی که از این فرمایش مرحوم صاحب کفایه استفاده می‌شود این است که وی همانند مناطقه قائل است که هر علمی موضوعی دارد و در هر علمی از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود و موضوع به عنوان امری لازم در هر علمی متحد با موضوعات مسائل علم است و این اتحاد خارجی و عینی است درحالی که با آنها تغایر مفهومی دارد و این اتحاد در خارج و تغایر در مفهوم منافاتی با یکدیگر ندارند و این قاعده را به صورت مطلق ذکر کرده است، اعم از علوم حقیقی و اعتباری.

دومین مطلب این که مرحوم آخوند در توضیح عرض ذاتی فرمود ما لا واسطه فی العروض و در ادامه با ایجاد اتحاد بین موضوع و موضوعات مسائل، می‌خواهد عرض ذاتی را هم برای موضوعات مسائل درست کند و هم برای خود موضوع؛ لذا حمل محمول بر ذات موضوع، واسطه در ثبوت دارد اما واسطه در عروض ندارد؛ زیرا رابطه موضوع علم با موضوع مسأله رابطه طبیعی و فرد است.

البته شرح و بسط این مطالب نیاز به رد و اثبات دارد که از حوصله و موضوع این مقاله خارج است.

۲. مجموعه قضایا ارتباطی با بحث عرض ذاتی و موضوع علم ندارد

وی در ادامه می‌فرماید: «مسائل هر علمی عبارت است از مجموعه قضایای پراکنده‌ای که جامع تمام آنها اشتراکشان در غرضی است که بخاطر آن غرض علم منظور تدوین و وضع شده است.» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۱۷) و در چند سطر بعد می‌گوید: «تمایز علوم از یکدیگر به واسطه اختلاف آنها در غرضی است که سبب تدوین آنها شده است می‌باشد نه موضوعات و محمولات، چراکه اگر این دو را ملاک تمایز قرار دهیم لازمه اش این است که هر



مسئله از هر علمی را باید علم علی حده و مستقل بدانیم.» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۱۸)

مرحوم آخوند در اینجا مسائل و مجموعه قضایا را از مسئله عرض ذاتی و موضوع علم جدا می‌کند از این حیث که تشتت در موضوعات و محمولات مسائل است؛ لذا نمی‌توانند تمایز دهنده باشند، چون اگر این مسائل متشتت مبنای تمایز علوم باشند موجب ایجاد تعداد بی‌شماری از علوم می‌شود درحالی که وی سخنش درباره غرض و موضوع علم است.

۳. تدوین و تسمیه‌ی علم عقلایی است

صاحب کفایه درباره تداخل علوم می‌فرماید: «گاهی برخی از علوم در پاره‌ای از مسائل با هم تداخل می‌کنند و آن عبارت است از مسائلی که دخالت در تحقق یافتن دو مهم دارند که بخاطر هر یک از آن دو علمی مستقل و جداگانه تدوین شده در نتیجه از مسائل دو علم گردیده‌اند؛ بر همین اساس اشکال نشود که همان‌طور که ممکن است دو علم در برخی از مسائل با هم اشتراک داشته باشند، در جمیع مسائل نیز امکان آن وجود دارد در جایی که دو غرض متلازم در پاره‌ای از قضایا به نحوی مترتب بوده که انفکاک این دو از هم ممکن نباشد.»

وی در پاسخ به این مطلب و اشکال می‌فرماید: «علاوه بر این که چنین اتفاق و تداخلی بعیدالوقوع است بلکه به حسب عادت ممتنع می‌باشد و به فرض وقوعش نباید آن دو به صورت دو علم مستقل تدوین شده و موسوم به دو اسم جداگانه گردند بلکه لازم است یک علم تدوین شده که در آن گاهی هر دو مهم مورد بحث واقع شده و زمانی یک از آن دو. بخلاف تداخل در برخی مسائل زیرا در چنین موردی به طور واضح تدوین دو علم به صورت مستقل حسن دارد.» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۱۸)

بعد از آن که مرحوم آخوند فرمود علم موضوع دارد و موضوع علم با موضوعات مسائل اتحاد مصداقی و تغایر مفهومی دارد، دو سؤالی مطرح می‌کند، اول این که آیا می‌شود دو علم در برخی از مسائل با هم تداخل کنند؟ ایشان می‌فرماید اشکالی ندارد؛ دوم این که آیا می‌شود دو علم در تمام مسائل تداخل کنند؟ در پاسخ به این سوال سه نکته مهم می‌فرماید؛ اول این که از حیث عقلایی چنین چیزی بعید است، دوم این که امتناع عادی و عرفی دارد و سوم این که اگر فرض کردیم همه مسائل در دو علم با یکسان بودند، عقلاً اجازه نمی‌دهند که آن‌ها را دو علم کنیم و دو اسم بگذاریم.

با توجه به این سه نکته کاملاً واضح است که مرحوم آخوند نگاهش به مطلب عقلی نیست بلکه کاملاً عرفی و عقلایی است و با تسمیه و نام‌گذاری کار می‌کند و اگر می‌خواست به صورت عقلی کار کند باید در پاسخ به سؤال دوم می‌فرمود عقلاً محال است درحالی که چنین سخنی نگفته است.

۴. تسمیه و تدوین عقلایی تابع «تصویر جامع» است

پس از آن که مرحوم آخوند مشخص کرد که با تسمیه کار می‌کند، در ادامه مباحث کتابش بار دیگر در بحث صحیح و اعم به سراغ مبحث تسمیه می‌رود و درباره تسمیه مرکبات بحث می‌کند: «بنا بر هر دو قول صحیحی و اعمی ناچاریم از وجود قدر جامع بین افراد که موسوم به نامی باشد.» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۳۵)

در اینجا می‌گویید چه صحیحی شوید و چه اعمی، برای تسمیه چاره‌ای نیست غیر از این که جامعی تصور شود و آن جامع همان مسمی است و لفظ برای آن وضع می‌شود و از آنجا که مسئله نام‌گذاری امری عرفی عقلایی است، قانون عقلا در مواجهه با یک مرکب این است که باید جامعی برای آن تصور کرد و لفظ را برای آن جامع وضع کرد و اسمی برای آن گذاشت و پرواضح است که علم هم یک مرکب است؛ پس در آنجا هم نظر آخوند همین است که اگر دو علم داشتیم که در برخی از مسائل با هم مشترک بودند، دو جامع و دو علم خواهیم داشت، اما اگر دو علم در تمام مسائل با هم مشترک بودند در واقع یک جامع بیشتر وجود ندارد، لذا یک مسمی و یک علم داریم و تفکیک از نظر عقلا قبیح است؛ لذا می‌فرماید: «لایکاد یصح لذلک تدوین علمین و تسمیتها باسمین.» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۱۸)

در ادامه آخوند می‌گویند اشکالی ندارد جامع با دو اثر تعریف شود، به همین خاطر می‌گویند اشکال ندارد که جامع صلوة هم با قربان کل تقی و هم با ناهی عن الفحشا و المنکر معرفی شود.

«ولا إشکال فی وجوده بین الأفراد الصحیحة و إمكان الإشارة إلیه بخواصه و آثاره فإن الاشتراك فی الأثر کاشف عن الاشتراك فی جامع واحد یؤثر الكل فیہ بذاک الجامع فیصح تصویر المسمی بلفظ الصلاة مثلا بالناهیة عن الفحشاء و ما هو معراج المؤمن و نحوهما.» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۳۵)

و لذا مرحوم آخوند با همین مبنا علم اصول را تعریف می‌کند: «صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طریق استنباط الأحكام أو التي ينتهي إليها في مقام العمل» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۲۰)؛ با این توضیح که علم اصول را جامع در نظر گرفته و دو اثر را بر آن بار کرده است، یکی طریق استنباط و دیگری مقام عمل.

۵. جامع در مرکبی قابل تصویر است که تام الاجزاء باشد

حال که با توجه به مقدمات مذکور نظر مرحوم آخوند درباره تسمیه و تصویر جامع روشن شد؛ ایشان در بحث صحیح و اعم درباره مرکبات سؤالی را مطرح می‌کند که عبات است از «آیا الفاظ عبادات برای صحیح و تام الاجزاء و الشرایط آنها تسمیه شده است یا برای اعم از آن؟» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۳۴)

وی برای پاسخ به این سوال مقدماتی را ذکر می‌کند، یکی از این مقدمات لزوم داشتن قدر جامع است که ذیل آن می‌فرماید «بنا بر هر دو قول صحیحی و اعمی ناچاریم از وجود قدر جامع بین افراد که موسوم به نامی باشد و باید گفت بدون اشکال این قدر جامع بین افراد صحیح وجود دارد و به واسطه خواص و آثارش می‌توان به آن اشاره کرد.» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۳۵) که همان مساله تسمیه است و تسمیه برای مرکب نیاز به جامع دارد و می‌توانید جامع را در



مرکب تام داشته باشید و آن را با آثارش معرفی کنید، سپس به سراغ تصویر جامع بنا بر نظر اعمی می‌رود اما آن را در نهایت اشکال می‌داند و وجوهی برای آن ذکر می‌کند که هیچ یک از آن‌ها را قبول نمی‌کند.

۶. اتحاد جامع با اجزاء

مرحوم شیخ انصاری با آنچه در مطلب قبل گفته شد مخالف است و به آن اشکال می‌گیرد:

«قدر جامع بین افراد صحیح از دو امر خارج نیست؛ یا آنکه مرکب از اجزاء باشد یا آنکه بسیط و بدون اجزاء فرض گردد. باید گفت امر مرکب نمی‌تواند قدر جامع بین مصادیق صحیح باشد زیرا در هر امر مرکبی باعتبار وجود و فقدان اجزایش می‌توان گفت به اعتباری صحیح و به جهتی فاسد است و پرواضح است چنین امر اعتباری قابلیت و صلاحیت برای قدر جامع بین خصوص افراد صحیح را ندارد. و اما اگر قدر جامع بسیط باشد؛ می‌توان گفت جامع بسیط نیز از دو فرض خارج نیست، یا عنوان «مطلوب» قدر مشترک فرض شود یا امری که ملزوم مساوی با این عنوان است بعنوان جامع تقدیر گردد. عنوان «مطلوب» غیر قابل تعقل می‌باشد زیرا بدیهی است که عنوان منتزع از قبل طلب را نمی‌توان در متعلق طلب اخذ نمود و از این گذشته لازم می‌آید که بین لفظ «الصلاة» و «مطلوب» ترادف باشد و نیز اشکال دیگر آنکه طبق این فرض نباید در صورت شک در اعتبار اجزاء عبادات و شرائط آنها بتوان برائت جاری نمود...» (انصاری، بی‌تا، ص ۶)

جناب آخوند خراسانی پس از ذکر این اشکال می‌فرماید: «اشکال مذکور مدفوع است؛ زیرا جامع مفهوم واحدی است که از این مرکباتی که بحسب اختلاف حالات از حیث زیادی و نقصان با هم متفاوت و مختلفند انتزاع شده و با آنها یک نحو اتحادی دارد...» (خراسانی، ۱۴۰۱ش، ص ۳۶)

بنابراین مرحوم آخوند نظرش بر این است که جامع با اجزاء نحو اتحادی دارد. نه اینکه جامع همان اجزاء باشد.

جمع بندی نظر مرحوم آخوند خراسانی

یک علم چه موضوع داشته باشد و چه موضوع نداشته باشد بحث مجموعه مسائل با موضوع و عرض ذاتی حل نمی‌شود بلکه مجموعه مسائل یک مرکب است و مرکب جامع می‌خواهد. در نتیجه میز این مرکب و تسمیه آن با همان جامع حل می‌شود و غرض هم معرف این جامع است نه اینکه تمایز به غرض باشد.

بعد از پایان نظریه تمایز علوم آخوند خراسانی و قبل از ورود به نظریه سنخه لازم است دو مقدمه ذکر شود:

۱. معنای علم

علم دو معنا دارد؛ معنای اول همان کیف نفسانی است که حصول آن ضروری است و به حضوری و حصولی تقسیم می‌شود (طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۳۸) و معنای دوم علم به معنای مجموع مسائل مرتبط است.

در باب ماهیت علوم و تمایز آن‌ها نظریات مختلفی وجود دارد اما در همه‌ی آن‌ها یک نکته مفروض است که علم متشکل از مجموعه‌ای مسائل است که به نحوی گرد هم جمع آمده‌اند.

۲. مرکب حقیقی و مرکب اعتباری

مرکب اعتباری یعنی مجموع اشیائی که یک نوع همبستگی میانشان هست بدون آنکه شخصیت خود را از دست داده باشند و شخصیتشان در شخصیت «کل» مستحیل شده باشد اما در مرکب حقیقی، اجزاء مرکب شخصیتشان در شخصیت «کل» مستحیل می‌شود، یعنی آن وضع سابق خودشان را ندارند و ماهیت خودشان را در واقع از دست می‌دهند. (مطهری، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۲۰) بر همین اساس مرحوم امام خمینی قائل است که علم مرکب اعتباری است و چیزی غیر از اجزا خود ندارد و اساساً علم در آغاز ظهور خود، بسیط و محدود بوده، سپس توسعه و افزایش پیدا کرده است. (خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۵)

در پایان این دو مقدمه باید متذکر شد که تمام مطالب مذکور در نظریه تمایز علوم مرحوم آخوند خراسانی باید با توجه به این دو مقدمه تحلیل شود، البته نظر مرحوم محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۳۲) و مرحوم امام خمینی نیز بر پایه این دو مقدمه است اما تفاوت در این است که این دو مقدمه در نظرات مرحوم محقق اصفهانی و امام خمینی کاملاً روشن و قابل لمس هستند.

۳. نظریه سنخه

امام خمینی قبل از ورود به مباحث علم اصول، اموری را از باب مقدمه ذکر می‌کنند و می‌فرمایند:

۱. عدم وجود دلیل برای بحث از عوارض ذاتی در علوم

«این که موضوع هر علمی، آن چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن چیز بحث می‌شود، مطلبی است که دلیلی برای آن وجود ندارد و فرقی نمی‌کند که عوارض ذاتی را چه طور معنا کنیم؛ زیرا عوارض موضوعات مسائل از عوارض ذاتی آن نیستند.» (خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۹)

۲. عدم وجود دلیل برای وجود موضوع در هر علم

«این که هر علمی موضوع واحدی دارد که جامع بین موضوعات مسائل آن است، نیز دلیلی برایش وجود ندارد؛ زیرا هر علمی در ابتدای تدوینش از تعدادی محدود از قضایا تشکیل شده بود و به مرور زمان توسعه پیدا کرده تا کامل شده است، پس این چنین نبوده که در همان ابتدای امر در ذهن مؤسس آن علم بحث از عوارض جامع بین همه موضوعات مسائل آن علم باشد.» (خمینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰) «بنابراین این که موضوع هر علمی امری واحد است که منطبق بر موضوعات مسائل است و با آن اتحاد دارد قابل قبول نیست و برای اثبات آن نمی‌توان به قاعده «الواحد» تمسک کرد؛ زیرا موضوع این قاعده آن چیزی است که هم اصلش و هم آنچه از آن صادر می‌شود واقعا بسیط و واحد باشد، درحالی که هر علمی از قضایای متعدد تشکیل شده است که هر کدام از آن‌ها فائده‌ای دارد که با فائده دیگری متفاوت است، بله فایده‌های آن‌ها در عین تفاوت با یکدیگر سنخیت و هماهنگی دارد.» (خمینی،

۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۳)



اولین مطلبی که از مرحوم صاحب کفایه ذکر شد، این بود که وی همانند مناطقه قائل است که هر علمی موضوعی دارد و در هر علمی از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود و موضوع به عنوان امری لازم در هر علمی متحد با موضوعات مسائل علم است و همانگونه که گذشت مرحوم آخوند در توضیح عرض ذاتی فرمود ما لا واسطه فی العروض و در ادامه با ایجاد اتحاد بین موضوع و موضوعات مسائل، خواست عرض ذاتی را هم برای موضوعات مسائل درست کند؛ درحالی که همان طور که مشخص است مرحوم امام خمینی اصلاً قائل به وجود موضوع و عرض ذاتی در همه علوم نیستند، اما نکته قابل توجه این است که مرحوم آخوند مسائل و مجموعه قضایا را از مسئله عرض ذاتی و موضوع علم جدا کرد و از این حیث که در موضوعات و محمولات مسائل تشتمت وجود دارد، قائل شد که نمی‌توانند تمایز دهنده باشند، چون اگر این مسائل متشتمت مبنای تمایز علوم باشند موجب ایجاد تعداد بی‌شماری از علوم می‌شود. بنابراین هرچند مرحوم آخوند برخلاف امام خمینی وجود موضوع و عرض ذاتی برای علوم را لازم شمرد اما چون موضوع را دارای صلاحیت به عنوان تمایز دهنده علوم ندانسته، ضرری به بحث وارد نمی‌کند و چه بسا نشانه قرابت تفکر این دو اندیشمند باشد.

۳. اعتباری بودن وحدت علوم

«وحدت علوم حقیقی نیست، بلکه وحدتی اعتباری است؛ به این دلیل که حصول وحدت حقیقی - که به معنای مساوت برای وجود حقیقی است - از قضایای متعدد، ممتنع است، زیرا مرکب که از دو جزء یا چند جزء تشکیل شده، موجود دیگری فراتر از آن چیزی که از آن تشکیل شده، نیست... و به مطلب مذکور این مطلب را اضافه کن که نوع و سنخ وحدت علم تابع نوع وجود آن است بلکه دقیقاً عین آن است و علم نیست مگر عده‌ای از قضایای متشتمت، که برای این قضایای متشتمت ارتباطی خاص و سنخیت واحدی وجود دارد، از همین جهت عقلاً آن را تدوین کردند و آن را شی واحدی شمردند، پس این قضایای متشتمت در عین تشتمت و تکثر، وحدتی اعتباری دارند... بنابراین علم موجود واحد مشخص فراتر از اعتبار نیست که دارای صورت و ماده یا جنس و فصل باشد تا این که وجودی حقیقی داشته باشد.» (خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۲)

پس آنچه اعتبار می‌شود، چیزی است که این کثرت را وحدت می‌دهد و تشتمت موجود بین مسائل را تبدیل به وحدت و جامع را ایجاد می‌کند.

۴. منشأ تمایز علوم سنخیت بین قضایا است

«همانطور که منشأ وحدت در هر علمی، وجود سنخیت بین قضایای متشتمت آن علم است، منشأ تمایز علوم از یکدیگر اختلاف ذات علوم و سنخ قضایای آن‌ها با یکدیگر است و ممکن نیست منشأ اختلاف اغراض یا فواید مترتب بر اغراض باشد؛ زیرا رتبه اغراض متأخر از رتبه قضایا است.» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۳)

در این مطلب روشن می‌شود که سنخیت بین قضایا و مسائل هر علم موجب کنار هم قرار گرفتن و وحدت آن‌ها

می‌شود و در واقع بدین وسیله جامع تشکیل می‌گردد، همچنین اغراض نمی‌توانند باعث تمایز و اختلاف علوم شوند چون رتبه آن‌ها بعد از قضایا است.

۵. سنخه عامل ترتب اغراض است

«هر علمی عبارت است از عده‌ای از قضایای مرتبطی که خصوصیتی آن‌ها را جمع می‌کند و به واسطه آن خصوصیت بر آن قضایا غرض و فایده واحدی مترتب می‌شود، و این وحدت، وحدت سنخی است. و وحدت علم مانند وجودش اعتباری می‌باشد.» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵)

در مطلب قبل واضح شد که اغراض نمی‌توانند باعث تمایز و اختلاف علوم شوند چون رتبه آن‌ها بعد از قضایا است، در این مطلب مرحوم امام می‌فرمایند یک خصوصیتی قضایای مرتبط را کنار هم جمع می‌کند و علم را تشکیل می‌دهد، که این همان سنخیت ذاتی است و به واسطه همین خصوصیت اغراض بر علوم و قضایا مترتب می‌شوند بنابراین عامل تمایز علوم اغراض نیستند بلکه در نهایت می‌توان گفت راه شناخت جامع، غرض می‌باشد و این همان نکته چهارم مرحوم آخوند است که علم اصول را جامع در نظر گرفت و دو اثر و غرض را بر آن بار کرد، یکی طریق استنباط و دیگری مقام عمل.

۶. تداخل علوم ضرری به سنخه وارد نمی‌کند

«در نظریه سنخه تداخل علوم در یکدیگر اشکالی ندارد و ضرری به سنخه وارد نمی‌کند؛ زیرا عقلاً با در نظر گرفتن سنخه، اصلی را اعتبار می‌کنند به نام اعتبار وحدت و از این جهت که اعتباری است تداخل در بعضی از مسائل اشکالی ایجاد نمی‌کند و با توجه به این که علم مرکب اعتباری است تفکیک دو مرکب اعتباری با تغایر اکثر مسائل نیز امکان پذیر خواهد بود و اشتراک بعض مسائل در یکدیگر این تفکیک را از بین نمی‌برد.» (خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۷)

پس مرحوم امام قائل است که تمایز علوم با موضوع و غرض صحیح نیست؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که هر علمی موضوع داشته باشد، همچنین رتبه اغراض متأخر از قضایای علوم است و آنچه در همه علوم معتبر است و باید مورد توجه قرار گیرد وجود سنخیت بین مسائل هر علم از یک جهت است و از آنجا که علم خودش وجودی اعتباری دارد پس وحدت اعتباری دارد و تداخل بعضی مسائل علوم با یکدیگر موجب از بین رفتن تمایز علوم نمی‌شود.

مرحوم آیت الله فاضل در توضیح نظر امام می‌فرمایند: «تمایز علوم به سنخیتی است که بین مسائل و در ذات و جوهر مسائل وجود دارد و این سنخیت، مسائل هر علمی را از مسائل علم دیگر جدا می‌کند. مثلاً وقتی به مسائل علم نحو برخورد می‌کنیم، می‌بینیم بین مسأله «الفاعل مرفوع والمفعول منصوب» یک سنخیت ذاتی تحقق دارد و اگر کسی علت را بپرسد، جواب این است که «الذاتی لا یعلل». چون ذاتی است، نیاز به تعلیل ندارد. همانطور که اگر سؤال از ذاتیات یک شیء شود، مثلاً «لم یکون الانسان ناطقاً، لم یکون الانسان حیواناً» جواب این است که «الذاتی لا یعلل». اینجا جای کلمه «لم» و سؤال از علت نیست.



ایشان می‌فرمایند: این سنخیت، سنخیت ذاتیه است. سنخیت در جوهر این مسائل وجود دارد و ارتباطی به موضوع ندارد. برای این که ما اصل وجود موضوع و نیاز هر علمی به موضوع را انکار کردیم. از سویی دیگر، این سنخیت به غرض هم ارتباطی ندارد. اگر کسی فرضاً نداند که علم نحو برای چه غرضی تدوین شده است، مع ذلک سنخیت بین «الفاعل مرفوع و المفعول منصوب» را درک می‌کند و این کشف می‌کند که سنخیت در رابطه با غرض و اشتراک مسائل در ترتب غرض علم نیست؛ با قطع نظر از غرض هم این سنخیت وجود دارد.

چه مانعی دارد که تمایز علوم را به نفس تسانخ بین قضایا و مسائل هر علمی بدانیم و بگوییم بین مسائل فقه یک تسانخ ذاتی وجود دارد. مثلاً بین «الصلاه واجبه و الميته محرمه» سنخیت جوهری هست؛ اما هرچه فکر کنید، می‌بینید بین «الصلاه واجبه» با «الفاعل مرفوع» هیچ تشابه و سنخیتی وجود ندارد.

این تسانخ ذاتی را که بین مسائل هر علمی قائل هستیم، می‌سازد با این که بعضی از مسائل در دو علم مطرح باشد و علوم در بعضی از مسائل باهم تداخل کنند. چرا؟ برای این که اگر مثلاً یک مسأله اصولیه با مسائل اصولی دیگر سنخیت پیدا کرد، آیا اثبات این سنخیت، نفی سنخیت با مسائل علم دیگر می‌کند؟ خیر، مثلاً مسأله «الأمر یدلّ علی الوجوب» هم به یک معنا مسأله لغویه است و هم مسأله اصولیه. همانطور که نسبت بعضی از موضوعات مسائل با موضوعات علم، عموم و خصوص من وجه است. معنایش این است که مسأله در دو علم می‌تواند مطرح شود. وقتی به لغت مراجعه کنید، می‌بینید در آنجا آمده است که «هیئه افعال وضعت لدلالة علی الوجوب» و همین مسأله در اصول هم مطرح است. مانعی هم ندارد که این مسأله، «مع کونها مسأله واحده»، هم با مسائل اصولیه تسانخ داشته باشد و هم با مسائل لغویه. البته بدین شکل کم تحقق پیدا می‌کند و نمی‌توانیم ادعا کنیم که در کلیه مسائل اینطور است.

پس، به نظر ما تمایز بین علوم و همینطور جهت جامعه بین مسائل هر علمی که از آن به وحدت علم تعبیر می‌کنیم، در رابطه با همین سنخیت ذاتی - که بین مسائل هر علمی وجود دارد، ولی بین آن مسائل و مسائل علم دیگر وجود ندارد - است. این را ما به عنوان وجه تمایز مطرح می‌کنیم. (فاضل موحد لنکرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۸۹)

بنابراین با عنایت به این که علوم از کنار هم قرار گرفتن قضایای متشکلت تشکیل شده‌اند و در واقع هرکدام از آن‌ها یک مرکب است و تفکیک بین حیث مرکب از واقعیت خارجی و توجه به این که در مرکب بما هو مرکب، یک وحدت و میز اعتباری وجود دارد و این که تدوین و تسمیه علوم ناظر به همین وحدت و میز اعتباری است و راه شناخت جامع، غرض می‌باشد؛ نسبت نظر مرحوم آخوند و امام رحمته الله علیه را برای ما کاملاً روشن می‌کند.

نتیجه‌گیری

از نظر مشهور مرحوم آخوند خراسانی از ابتدای کفایه درصدد اثبات وجود موضوع است و در ادامه تشتت اثباتی را ثابت می‌کند و تمایز علوم را به غرض می‌داند. اما تقریری دیگر از نظریه آخوند می‌توان ارائه کرد که دارای شش مطلب اساسی است و آنها عبارتند از این که: موضوع علم با موضوع مسائل علم متحد است، مجموعه قضایا ارتباطی با بحث عرض ذاتی و موضوع علم ندارد، تدوین و تسمیه علم عقلایی است، تسمیه و تدوین عقلایی تابع «تصویر جامع» است، جامع در مرکبی قابل تصویر است که تمام الاجزاء باشد و این که جامع با اجزاء متحد است. از طرف دیگر مرحوم امام خمینی نظرشان بر این است که علوم از کنار هم قرار گرفتن قضایا و مسائل متشتت تشکیل شده‌اند که بین آن مسائل یک تناسخ و تناسب ذاتی وجود دارد و هر علم یک مرکب است و در مرکب بما هو مرکب، یک وحدت و میز اعتباری وجود دارد و این که تمایز، تدوین، تسمیه و جهت جامع علوم ناظر به همین سنخیت ذاتی، وحدت و مایز اعتباری است.

همان‌طور که روشن است بین نظر امام خمینی و تقریر دوم از نظریه آخوند خراسانی وجوه مشترک زیادی وجود دارد تا جایی که می‌توان ادعا کرد نظر امام خمینی همان نظر آخوند خراسانی است که به شکل ساده و روشن‌تری بیان شده است.



فهرست منابع

۱. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۲۹ق، نه‌ایة الدرایة فی شرح الکفایة، بیروت: موسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث
۲. انصاری، مرتضی، بی تا، مطارح الانظار (تقریرات الشیخ الانصاری للشیخ أبی القاسم الکلانتری)، قم: الطبعة الحجریه
۳. خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۱ش، کفایه الاصول، قم: بوستان کتاب (مرکز الطباعة و النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی)
۴. خمینی، روح الله، ۱۴۲۳ق، تهذیب الأصول، تقریرات جعفر سبحانی، اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام
۵. خمینی، روح الله، ۱۳۷۶ش، جواهر الاصول، تقریرات محمد حسن مرتضوی لنگرودی، اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام
۶. خمینی، روح الله، ۱۴۱۵ق، مناهج الوصول إلى علم الأصول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام
۷. طباطبایی، محمدحسین، بی تا، بدايه الحکمه، قم: موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسين
۸. فاضل موحد لنکرانی، محمد، ۱۳۷۷ش، سیری کامل در اصول فقه، قم: فیضیه
۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، فطرت، قم: صدرا
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، مجموعه آثار، تهران: صدرا